

وجوه افتراق جایگاه زن در اشعار ژاله قائم مقامی و ژاله اصفهانی

اعظم دلبری^۱، سید فضل‌الله رضوی پور^{۲*} و آرش مشفق^۳

چکیده

ژاله قائم مقامی و ژاله اصفهانی هر دو از شاعران معاصر هستند، که تخلص هر دو شاعر هم ژاله است هر دو در دیوان اشعارشان به موضوع و جایگاه زن پرداخته‌اند، البته ژاله قائم مقامی بیشتر به این موضوع توجه داشته است و این موضوع به روال زندگی آن دو باز می‌گردد که بر اشعار آنها تأثیر گذاشته است. این دو شاعر زندگی کاملاً متفاوتی داشته‌اند، می‌توان گفت آنچه که ژاله قائم مقامی آرزویش را داشته است ژاله اصفهانی تقریباً به آن رسیده است و البته ژاله اصفهانی آرزوهای بزرگتری در سر داشته است. در این مقاله سعی بر این است تا نگرش ژاله قائم مقامی و ژاله اصفهانی نسبت به زن و یا مردستیزی بررسی گردد. فرآیند پژوهش نشان داد که افتراقی در زمینه نگرش آنها به زن وجود دارد. از وجوه افتراق به مواردی چون: مردستیزی و شوهرستیزی، اعتراض به پدر و مادر و سرزنش و بدگویی از زن، غبطه خوردن، چادر، مادر بودن، زن بیوه در اشعار قائم مقامی اشاره کرد، در حالی که در اشعار ژاله اصفهانی به علت زندگی در کشورهای اروپایی و تأثیر جریان روشن فکری و سازگاری و توفیق در زندگی مشترک به این موارد اشاره نشده است.

کلید واژه‌ها: وجوه، افتراق، زن، ژاله قائم مقامی، ژاله اصفهانی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

azamdelbari32@gmail.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (نویسنده مسئول)

Dr.razavipoor58@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. moshfeghi.arash@gmail.com

۱- مقدمه

در تاریخ ادبیات ایران، زنان به دلایل متعددی (که ذکر آن در این مجمل نمی‌گنجد) در عرصه ادب و فرهنگ کمتر درخشیده‌اند. «پیشینه تاریخ مردسالار و زیربنای فرهنگی جامعه کمتر به‌عنوان هویتی مستقل و صاحب اندیشه، جدی گرفته شده است.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۹) با این همه، هم‌زمان با رودکی (پدر شعر سنتی) رابعه قزداری، در قرن ششم مهستی و در قرن هشتم جهان‌ملک‌خاتون توانسته‌اند نام خود را در اوراق تاریخ ادبیات به ثبت برسانند.

«عالم‌تاج قائم مقامی، متخلص به ژاله، نواده میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، در سال ۱۲۶۲ در فراهان اراک به دنیا آمد. در شانزده سالگی با مردی چهل ساله ازدواج کرد. در هفده سالگی، اولین فرزندش، حسین پژمان بختیاری، را به دنیا آورد. در سال ۱۲۸۳ و پس از به دنیا آوردن دومین فرزندش، از همسر و فرزندش جدا شد و در زادگاهش فراهان اقامت گزید.» (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۴۹)

مستانه سلطانی، متخلص به ژاله اصفهانی در یکی از ماه‌های سال ۱۳۰۰ در اصفهان به دنیا آمد. وی پس از ازدواج با شمس‌الدین بدیع تبریزی، افسر نیروی هوایی، مجبور به مهاجرت ناخواسته به شوروی سابق می‌شود. بعد از اقامت در آن کشور، ژاله در دانشگاه آذربایجان ثبت نام می‌کند و به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته ادبیات نایل می‌شود. چندی پس از آن به مسکو می‌رود و در آنجا به فراگیری زبان روسی می‌پردازد و در نهایت پس از جنگ روسیه دکتري خود را اخذ می‌کند. در طی وقوع انقلاب، ژاله و همسرش دوباره به ایران باز می‌گردند. وی پس از بیماری همسر خود و درگذشت او چندی بعد بیمار می‌شود و سرانجام در ۸۶ سالگی در گذشت (قاسمی سپاس و صفری، ۱۳۹۴: ۲۲۰)

حال اگر به اشعار شاعران از دیرباز تا حال بنگریم می‌بینیم که زنان در اشعار گذشته جایگاهی نداشتند بسیاری از شاعران بزرگ گذشته، گذشته از اشعار عاشقانه و بعضی اشعار حماسی که تا حدودی در آن اشعار ستایش زن را می‌بینیم اشعار دیگر مثل اشعار ناصر خسرو، سعدی، نظامی و...

به زن به عنوان موجودی مکار و جادوگر و ناقص‌العقل و این‌که نباید در امور با زن مشورت کرد و... نگاه شده است.

«در شعر کلاسیک و آثار گذشتگان از زن تصاویر گوناگونی ارائه شده است، از جمله منظومه‌های عاشقانه همچون: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، ویس و رامین و... که زن در آن محور اصلی کلام و روح عاطفی و غنایی شعر بوده است و یا در آثاری چون شاهنامه فردوسی (فرنگیس، منیژه و...) و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و دیگر آثار غیر غنایی که زن بیشتر جنبه تکمیلی، تزینی، چاشنی کلام را داشته است، جدای از این تفاوت‌های ظاهری، آنچه که در تمام موارد فوق مشابه است این حقیقت می‌باشد که تصویر ارائه شده از زن در اکثر قریب به اتفاق، توسط مردان تعریف می‌شده که بیشتر جنبه تجریدی و ذهنی داشته است و از حیث در نظر نگرفتن حقیقت وجودی آنان به عنوان انسانی مستقل، موجودیت یافته و البته متفاوت با اندک تمایزی همه مشابه بودند». (بهبهان، ۱۳۸۹: ۱۹)

عدم حضور زنان در اجتماع و محدود شدن آن‌ها به آن‌ها اجازه نمی‌داد، که با شجاعت شعر بسرایند و اگر در این میان شعری گفته می‌شد، مردانه بود. با انقلاب مشروطه تحولاتی در زندگی زنان به وجود آمد و به نوعی به بیداری و آگاهی نسبی رسیدند، زن خود را پیدا کرد و لیاقت خود را فراتر از چهاردیواری خانه دید و خود را به عنوان جزئی از جامعه به ثبت رساند.

۲- بیان مسئله

ژاله قائم‌مقامی و ژاله اصفهانی هر دو از شاعران معاصرند و هر دو ناکامی‌های خود را به صورت شعر نگاشته‌اند. ژاله قائم‌مقامی در اشعارش به موضوعاتی از قبیل مظلومیت و دفاع از حقوق زن، انتقاد از جهل و عقب‌ماندگی زنان و تحلیل موجبات آن می‌پردازد. ژاله اصفهانی سرگذشت خود را در کتاب «سایه سال‌ها» نوشته است و در آن به نابرابری‌هایی که در جامعه وجود داشته مثل: نابرابری‌های دختر و پسر، زن و مرد، فقیر و غنی اشاره می‌کند.

ژاله قائم‌مقامی نوعی ادبیات زنانه را آغاز کرد که پیش از او سابقه نداشت او به سلیقه مردان نوشت و از آن‌ها تقلید نکرد و با حدیث نفس و فردیت زنانه‌اش زبان زنانه‌ای آفرید که نقش

آرزوهای بی‌پرده یک زن بر صفحه کاغذ بود. اشعارش رنج‌نامه و تجربه‌های اندوه‌بار یک زن است که گاه با خود و گاه با دوستی صمیمی و خیالی درد و دل می‌کند. شعر او بیان درونی احساس و عاطفه و مشکلات فردی اوست، او چیرگی مرد بر زن در اجتماع و حقارت و ضعف زن در برابر مرد دید و از زنان خواست برای آزادی خود کوششی کنند:

دست و پای، همتی، شوری، قیامی، کوشی
 شهره‌ستی جان من جز عرصه ناورد نیست
 آخر ای زن جنبشی کن تا ببیند عالمی
 آنچه زن را هست زان بیشتر در مرد نیست
 (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۵)

هر دو شاعر به موضوع زن و مشکلات مربوط به زن توجه داشته‌اند، اما توجه و تجلی این موضوع در آثار قائم مقامی بیش از ژاله اصفهانی است.

۲-۱- فرضیات تحقیق

هر دو شاعر در دیوان اشعارشان به موضوع زن و مشکلات او در جامعه پرداخته‌اند هر چند دیدگاه آنان متفاوت است.

ژاله قائم مقامی در زندگی شخصی و جامعه با تمام وجود مظلومیت زن و نابرابری زن و مرد را احساس کرده و دردهای خود را در اشعارش زمزمه کرده است، اما از آنجاکه ژاله اصفهانی بیشتر دوران زندگی خود گرفتار سفرهای اجباری بوده و همچنین درد دوری از وطن او را می‌آزده است کمتر به موضوع زن و مشکلات زنان در شعرش پرداخته است.

بازتاب این نگرش در زبان هنری ژاله قائم مقامی بیش از ژاله اصفهانی است. در شعر ژاله قائم مقامی واژه‌های زنانه و نگاه، لحن، زبان، مسائل، اشیاء زنانه نسبت به ژاله اصفهانی بیشتر به کار گرفته شده و حتی جمله‌بندی شعری او با روحیات یک زن بیشتر پیوند دارد.

۳- پیشینه پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش که مقایسه نگرش دو شاعر درباره زن (ژاله قائم مقامی و ژاله اصفهانی) است تاکنون هیچ کتابی به‌طور خاص و مستقل به این موضوع نپرداخته است، هر چند در

نوشته‌ها به‌طور مجزاً به مضامین اشعار این دو شاعر پرداخته شده است، اما در جستجوی کتابخانه‌ای اثری که نگرش این دو شاعر را در مورد زن بررسی کرده باشد دیده نشد. با توجه به اینکه دو شاعر از شاعران معاصر هستند ممکن است برای افراد زیادی ناشناخته باشند و این‌گونه تحقیقات باعث شناخت هر چه بیشتر افکار و اندیشه‌های این دو شاعر می‌شود.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- شعر زن در ایران

«شعر زن در ایران، از سده چهارم تا آغاز مشروطه، شعری به شدت منفعل، محدود، مقلد و سطحی‌نگر است. با بررسی شعر زن از آغاز تا پیش از مشروطه با رجوع به تذکره‌ها، به نام شمار زیادی از شاعران زن برمی‌خوریم که سواى شعرهایی با بن‌مایه تغزلی، آثاری ارزشمند و یا دست کم آثاری که از نوعی ویژگی و هویت ممتاز بهره‌مند باشند، از ایشان باقی نمانده است. از جمله این شاعران می‌توان به عایشه سمرقندی (قرن ششم)، مطربه کاشغری، نهالی شیرازی (قرن نهم)، بی‌بی پرتوی، عصمتی سمرقندی، دلشاد (همسر فتحعلی شاه)، قمر السلطنه (دختر فتحعلی شاه)، خاور خانم (عروس فتحعلی شاه)، قمر قاجار (همسر ظل السلطان)، مریم خانم فراهانی (دختر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی) و... اشاره کرد به موازات حضور اجتماعی زن در عرصه‌های فرهنگی از قبیل تأسیس مکتب‌خانه‌ها، جراید، تصدی پست‌هایی نظیر سردبیری مطبوعه‌ها و... زنان شاعر (عمدتاً از نخستین گروه زنان تحصیل کرده ایرانی) پا به عرصه گذاردند که از شعر پستو خانه‌ای رهیدند و ابعاد تازه‌ای از اندیشه اجتماعی و دغدغه‌های تاریخی را در شعرشان بازتاب دادند. در این دوره، آثار شاعرانی نظیر رباب اصفهانی، مه‌رتان رخشان، نیم تاج سلماسی، فخر عادل خلعتبری، شمس کسمایی، ژاله قائم‌مقامی و... مصداق آشکار طغیان اجتماعی زن ایرانی و نگاه دوباره‌ی او به خویشتن خویش است». (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۶).

در زمان معاصر ادبیات زنان تا حدودی راه پیشرفت و ترقی را در پیش گرفته و از زیر بار سلطه تقلید و سطحی‌نگری تا حدودی شانه خالی کرده است، «شعر زن در روزگار ما تحولات شگرفی داشته است به نحوی که از یک طرف شعر آن‌ها با شعر مردان تفاوت‌های زبانی و محتوایی

دارد و از طرف دیگر در گستره‌ی شعر شاعران زن نیز یکدستی دیده نمی‌شود و هرکدام از این دسته از شاعران سبک ویژه‌ای در شعر زنانه دارند، مثلاً شعر پروین (۱۲۸۵-۱۳۲۰) ادامه صدای مردانه از زبان یک شاعر زن است، اما صدای ژاله قائم مقامی (۱۲۶۲-۱۳۲۵) صدای زنی است که هرچند صدایش هنوز مردانه است اما از نظر درون‌مایه، بیانگر گلایه‌های زنان است و صدای فروغ (۱۳۱۳-۱۳۴۵) روشن‌ترین صدای زنانه در شعر روزگار ماست، او هم از نظر زبان و هم از نظر درون‌مایه کاملاً زنانگی خود را حفظ کرده است، صدای سیمین بهبهانی، صدای است که گاه از گلوی مردان برمی‌آید و گاه از گلوی شاعر، او میان سنت‌های فرهنگی شعر فارسی و نوآوری‌های فروغ در رفت‌وآمد است». (واعظ و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۴)

امروزه تا حدودی تلاش کسانی که پیشرفت زنان را در جامعه می‌خواستند به ثمر نشسته است، «به هر صورت، امروزه دیگر هم‌راستا با نقش زنان در جامعه از حضور پرشور و به‌یادماندنی‌شان در جنگ گرفته، که پایه‌پای مردان از شرف و کیان ایران زمین دفاع کردند، تا امروز که در عرصه‌های متفاوت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به‌عنوان ستون و محور اصلی زندگی و استحکام بنیان خانوادگی حضور دارند شعر و ادبیات معاصر نیز حضوری پررنگ‌تر از آنان می‌طلبد و حضوری در سایه درکی درست از جنبه‌های مستقل و انسانی‌شان که در تضاد و تقابل با وجود مردانه هم نیست». (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۲۰)

به‌هرحال، شعر زن و حضور او در تاریخ ادبیات ایران، معمولاً تابع شرایط اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی و تحولات حاصل از آن بوده است. روزگاری ساختار فرهنگی و عرف اجتماعی، اجازه نمی‌داد زن، هنر خود را در بین اقشار مختلف جامعه آشکار سازد، ولی پس از مشروطه، شاهد دگرگونی در عرصه مختلف اجتماعی، فرهنگی، ادبی و به‌تبع آن، تغییر نگرش جامعه در خصوص حضور زن در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی هستیم. بدیهی است حیات نوین اجتماعی، بر ذهن و اندیشه شاعران زن نیز تأثیرگذار است و آن‌ها را واداشت تا نسبت به واقعیت‌های پیرامون خود توجه نشان دهند و از مطالبات، خواسته‌ها، و دغدغه‌ها و مسائل خود و زنان سخن بگویند.

۵- وجوه افتراق دو شاعر در مورد جایگاه زن

۱-۵ مردستیزی در اشعار قائم مقامی

ژاله قائم مقامی در تصمیم گیری برای ازدواج سهمی نداشت و تصمیم گیرنده اصلی پدر و مادر او بودند و بدون توجه به این که قائم مقامی علاقه‌ای به آن مرد ندارد او را مجبور به ازدواج می‌کنند و شوهرش هم از جمله مردانی است که حرف‌های قائم مقامی را درک نمی‌کند و مانند ژاله قائم- مقامی تحصیل کرده نیست و مرد میدان نبرد است و برای زن ارزش زیادی قائل نیست، بنابراین در درجه اول شاید همین شوهر اوست، که باعث می‌شود مردستیزی در اشعار او به صورت آشکار دیده شود.

او وقتی وارد زندگی مشترک می‌شود بدبختی زنان را بیشتر می‌بیند، شوهر قائم مقامی که مردی جنگجو و زورگوست خواسته‌های ژاله را در زندگی مشترک درک نمی‌کند، ژاله روحیه‌ای حساس دارد و از شوهر عشق و محبت و همگام بودن در زندگی را خواستار است، اما شوهرش چنین مردی نیست:

گر گویمش ای مرد من ز منم	زن را سخن را از نوع دیگری است
آسایش روح لطیف زن	فرزندی و عشقی و همسری است
من عاشق صلح نه اهل جنگ	ور خود به مثل جنگ زرگری است

(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۲۰)

شوهر قائم مقامی توقعات ژاله را از زندگی مشترک برآورده نساخته است، و باعث شده است قائم مقامی در اشعارش دید خوبی نسبت به مرد نداشته باشد و علاوه بر این شاید پدرش هم که حق تصمیم گیری در امر ازدواج را از او سلب کرده است و برادرش که اسیر بنگ و تریاک بوده و تمام مال و اموال پدرش را با نابود کرده است هم در موضوع مردستیزی ژاله بی تأثیر نبوده باشند، و دلیل دیگرش هم می‌تواند نگرش جامعه نسبت به مرد و زن بوده باشد که زن را فرمان بر مرد، و مرد را خدای زن می‌دانسته‌اند:

گویند خدای زنان بود	مردی که بر او نام شوهری است
مردست و خدای وجود ماست	نی نی که بلای مقدری است

من کیستم آوخ ضعیفه‌ای / کش نام و نشان طعن و تسخری است
 دردا که در این بوم ظلمناک / زن را نه پناهی نه داوری است
 گر نام وجود و عدم نهند / بر مرد و به زن نام درخوری است
 (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۲۰)

اما اگر به اشعار ژاله اصفهانی توجه شود، مردستیزی و شوهرستیزی در آن‌ها دیده نمی‌شود، او خود همسرش را انتخاب کرده است و هردو یک هدف داشته‌اند و آن آزادی بوده است، و برای رسیدن به این هدف سال‌ها از وطن خود دور افتاده‌اند، ژاله اصفهانی مرد را هم در آن جامعه گرفتار می‌داند، بنابراین دلیلی ندارد که مردستیز و یا شوهرستیز باشد؛ ژاله اصفهانی برای همسرش می‌سراید:

- برو ای عقاب سرکش / به سراغ سرنوشتات / که دریغ اگر عقابی / چو تو / در قفس بماند /
 چو به پا خاست توفان / گل و سبزه خیزد از جا / به پناه سنگلاخان / همه خار و خس بماند /
 و... (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

- یک مرد بود و هست / یک مرد بود و نیست / یک مرد مُرد و رفت / یک مرد مُرد و زیست /
 رازی که زنده ماند از آن مرد مُرده چیست؟ / هستی خویش را، همچو درخت کاشت / در
 دامن زمین / تا سایه افکند / بر خستگان راه / تا بشکند بهار در شاخ و برگ‌هاش / تا مژده آرد
 از آزادی و تلاش / آن مهربان درخت بس میوه‌ها که داشت / (همان: ۱۳۷-۱۳۶)

۲-۵- سرزنش و بدگویی از زن در اشعار ژاله قائم مقامی

ژاله قائم مقامی گاهی آن‌چنان از سکوت و رضایت زنان در برابر ظلم و ستم در جامعه، به تنگ می‌آید که زبان به سرزنش و ناسزاگویی به زن می‌گشاید و آن‌ها را لایق همان ظلم و ستم توصیف می‌کند:

داخل آدم نباشد جنس زن / تا شماش داخل آدم کنید
 او معمایی است بی‌معنی، مباد / خویش را سرگرم این مبهم کنید
 زن برای عیش مردان گشته خلق / خنده بر این جنس لایعلم کنید
 (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۹۸)

ژاله قائم مقامی در بعضی از اشعار خصلت‌های بد زنان را به رخشان می‌کشد:

عیب نمی‌کنم به حسد داشتن از آنک
زین رنج جان گزا زن را گریز نیست
درد حسد نتیجه ضعف است و ضعف ما
درمان پذیر نیست، به جان «منیر» نیست
(همان: ۴۹)

ولی سرزنش و بدگویی از زن در اشعار ژاله اصفهانی دیده نمی‌شود.

۵-۳- غبطه خوردن به زنان فرنگی در اشعار قائم مقامی

قائم مقامی اشعاری درباره زنان فرنگ دارد که نشان می‌دهد قائم مقامی به آنان به چشم حسرت نگاه کرده است، او آنان را زنانی توصیف کرده است که به دفاع از حقوق خود برخاسته‌اند، اما زنان ایران در برابر ظلم و ستم سکوت اختیار کرده‌اند، زنان در فرنگ را بالاتر از زنان ایرانی می‌بیند و زن در ایران را حقیر می‌خواند، زنان فرنگ را برای الگو در اشعارش می‌آورد که زنان ایرانی هم به آنان نگاه کنند و در برابر ظلم سکوت نکنند:

اجتماعی هست و نیرویی زنان را در فرنگ
در دیار ما هم از زن جمع گردد فرد نیست
خود تو گویی رخت بخت و دامن اقبال ما
جز به دست کولی رمال صحراگرد نیست
(همان: ۴)

ای سپهر اندیشه جای جلوه نیست
در حریمی تنگ میدان زیستن
در سیه چال حرم باید تو را
پا به گل سر در گریبان زیستن
کانچه گفتم بر فرنگستان
شاید و باید چو آنان زیستن
باید آری باید، اما فرق‌هاست
در فرنگستان و ایران زیستن
(همان: ۱۵)

ولی ژاله اصفهانی به زنان ایرانی غبطه می‌خورد چرا که خودش از وطن دور افتاده است و در اشعارش زنان ایرانی را می‌ستاید و زنان ایران را بخصوص مادران شهدا را به خاطر شهیدانی که در راه آزادی داده‌اند می‌ستاید:

- چو شیر و شیره جان تو را خورد فرزند / فراتر است مقامت ز آسمان بلند / که گاهواره‌ی فرد
است دست و دامن تو / تو مادری و تو مادری و تو دانشمند / که روشن است به روی تو،

چشم میهن تو / تو در نبرد دلیرانه ی زمانه ما / بسا شهید دادی / به راه آزادی.
(اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۹۶)

۵-۴- چادر

چادر به عنوان روپوشی زنانی در اشعار هر دو شاعر به کار رفته است، البته دو شاعر به این پوشش زنانه نگاهی متفاوت دارند. ژاله قائم مقامی به چادر نگاهی منفی ندارد و آن را وسیله‌ای که جلوی آزادی زنان را بگیرد، نمی‌داند ولی در اشعارش آمده است، در کل نگرشی منفی نسبت به چادر ندارد؛ چرا که خودش هم زنی چادری بوده است:

هان و هان ای دختران خیزید و هم دستان شوید
رهنما گر باید آنک جامه غرای من
تا نپنداری که چادر سد راه توست از آنک
از سیه چادر برآمد نعره و غوغای من
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۸۹)

و وقتی که نسبت به زن بودن خود عصبی می‌شود و از این همه ظلم به تنگ می‌آید چادر را روپوشی می‌بیند که ننگ و بدی زن را می‌پوشاند، می‌سراید:

دردا که در این بوم ظلمناک
زن را نه پناهی نه داوری است
گر نام وجود و عدم نهند
بر مرد و به زن نام درخوری است
زن ننگ وجود است از آن سبب
پیچیده به قیرینه چادری است
(همان: ۲۰)

ولی ژاله اصفهانی می‌توان گفت چون بیش تر عمر خود را در کشورهای اروپایی سپری کرده است و حجاب زنان ایرانی را نداشته است نگرش مثبتی به چادر ندارد و بدون در نظر گرفتن این واقعیت که چادر معرف هویت دینی و ملی است آن را آماج انتقادهای تند خود قرار می‌دهد:

- این چادر این حصار سیه‌فام / بهر اسارت تو قفس نیست؟ / وین سرنوشت زشت شرربار؟ /
ای بانوی دلاور ایران / ای هستی تو طعمه آتش / تنها زبان خشم تو / امروز / پاسخ دهد به این
همه پرسش / اینک تویی و سنگر پیکار! / (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۶۷۲-۶۷۳)

۵-۵- شکوه و شکایت از پدر و مادر

ژاله قائم مقامی در اشعارش از پدر و مادر شکوه و شکایت می کند زیرا او را در دوزخی جان-گزارها کرده اند، او را به زور شوهر داده اند، به کسی که هم سن پدر ژاله است:

شویی عبوس و زشت و گرانمایه داشتم
هم پیر و هم گریزان از گفت گوی عشق
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۴۱)

قائم مقامی با این همه درد که بخصوص بعد از ازدواج گریبان گیرش می شود، می گوید:

هذیان گویم و روا باشد
تنم آتش گرفته تب دارم
وحشتی کودکانه در دل خویش
من ازین غول نیمه شب دارم
دخترانش ز من بزرگ ترند
بمگو شکوه بی سبب دارم
(همان: ۸۲)

و زبان به گلایه و شکایت از پدر و مادری می گشاید که شاید به خاطر منافع خود او را به چنان روزی انداخته اند:

چه می شد آخر ای مادر اگر شوهر نمی کردم
گرفتار بلا خود را چه می شد گر نمی کردم
گر از بدبختیم افسانه خواندی داستان گویی
به بدبختی قسم کان قصه را باور نمی کردم
مگر بار گران بودم و مشت استخوان ما
پدر را پشت، خم می کرد اگر شوهر نمی کردم
(همان: ۶-۷)

همه گلایه های ژاله قائم مقامی از پدر و مادر، به خاطر عدم مشورت با او در امر ازدواج است. ژاله قائم مقامی کسی نیست که حرمت پدر و مادر را بشکند، اگر قرار به بی حرمتی بود از همان اوایل که قرار ازدواج او را با علی مرادخان میرپنج گذاشته بودند روی حرف پدر و مادر حرف می زد و این همه بدبختی نمی کشید.

اما ژاله اصفهانی در اشعارش از پدر و مادر شکایتی نکرده است، زیرا؛ او در زندگیش خودش تصمیم گیرنده بوده است و شوهرش را هم خود انتخاب کرده است و مادرش هم یکی از کسانی بوده است که از او پشتیبانی کرده است به خصوص وقتی که بچه بوده است و پدرش راضی نبوده

است دخترش به مدرسه برود و مایل بوده، ژاله را زود شوهر دهد، او با پشتیبانی مادر به مدرسه می‌رود، پس دلیلی ندارد از پدر و مادر شکایت کند. (ر.ک. اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

۵-۶- زن بیوه

ژاله قائم مقامی چون خودش خیلی زود از شوهرش جدا می‌شود وضعیت بیوه‌زنان را خیلی خوب درک می‌کند زیرا درد و رنجی که زنان بیوه با آن روبه‌رو بوده‌اند، ژاله خود چشیده است. بخصوص که ژاله از نظر زیبایی، زنی زیبا بوده است و اطرافیان به او به چشم حسادت نگاه می‌کرده‌اند:

راستی را که زن بیوه چه بدبخت کسی است	خاصه آن زن که بری دارد و روئی دارد
همه کس ترسد ازو گرچه بود خواهر او	کاین بود بیوه و آن مزبله، شوئی دارد
خواهشی بیند مرموز و به هر گردش چشم	گوید این زن به نگه راز مگوئی دارد

(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۵۶-۵۴)

ژاله اصفهانی خودش این درد را نچشیده است و خودش مدت کوتاهی بعد از شوهرش فوت شده است، پس به زیبایی ژاله قائم مقامی نمی‌تواند بیوه زنان را توصیف کند. در شعر «سرگذشت مادر» زنی را به تصویر می‌کشد که شوهرش در جنگ شهید می‌شود و بیوه می‌ماند و در فکر آینده پسرش است که با این فقر و نداری چطور فرزند را بزرگ کند، اصفهانی بیشتر فقر و بی‌پشتیبانی مالی زنانی که بیوه می‌شوند را به تصویر کشیده است. (ر.ک. همان: ۱۰۹)

۵-۷- مادر بودن

ژاله قائم مقامی به خاطر جدایی زودهنگام از همسرش، فرصت نمی‌کند چهره مهربان مادر و نقش ماندگار عطوفت را بر فرزندش به اثبات برساند، او از دیدار فرزندش تا زمانی که او به سن ۲۷ سالگی می‌رسد، محروم می‌ماند و بزرگ شدن کودک خود را نمی‌بیند واضح است که این درد بزرگ دوری از فرزند بر اشعار او تأثیرگذار باشد:

مادر چو ز طفل خویش مهجور است یعقوب‌وش ار کور شود معذور است

چون من که تعلقم ز اسباب جهان بریک پسر است و آن هم از من دور است
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۲)

قائم مقامی مادر بودن را خوب توصیف می‌کند، اما او آن قدر از وضعیت زندگی خود به تنگ می‌آید که حتی مادر بودن خود را هم فراموش می‌کند و فقط به این می‌اندیشد که به آن زندگی پایان دهد، بدون این که به فرزند خود بیندیشد و بعد از این ماجرا خود را مادر خوبی نمی‌داند چرا که برای رهایی خود مجبور می‌شود فرزندش را هم ترک کند:

افسانه مهر مادران خواندم و آنکه نگهی به خویشان کردم
دیدم که شبی نه بر مراد دل با شوی موافقت به تن کردم
با عشق نه با غریزه پروردم وین را نه به عقل رای زن کردم
بنهادم و شیر دادم و رفتم سگ نیز همان کند که من کردم
(همان: ۲۳)

بنابراین نمی‌تواند مانند ژاله اصفهانی خنده و شادی و بزرگ شدن فرزندش را ببیند و از دیدارش لذت ببرد.

- چو می‌خندی / می‌خندد گل خورشید / چو می‌خندی تو / صحرا می‌شود پُر لاله و نرگس / و
می‌خواند قناری طلایی رنگ / چو می‌خندی تو / می‌رقصد در و دیوار / چو می‌خندی غم
آرام می‌خواهد / امیدم می‌شود بیدار / اگر بینی گهی آهسته می‌گیرم، مشو دل‌تنگ / که مادر
سرنوشت‌اش گریه غم‌ها و شادی‌هاست / چو فرزندش شود بیمار / چو فرزندش بیند از کسی
آزار / چو فرزندش ستمکاری کند بر خویش و بیگانه / چو فرزندش شبانگه دیر کوبد در
خانه / چو فرزندش به یک شاخ گل دیگر نهد لانه / بگرید مادر از غم‌ها و شادی‌ها / دل مادر
بود دریا / چو می‌خندی تو / دریا می‌شود پر موج و مروارید / چو می‌خندی تو / می‌خندد گل
خورشید. (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۵۷)

با این اوصاف می‌توان گفت، ژاله قائم مقامی چون تمام عمر خود را در ایران گذرانده است مشکلات زنان ایرانی را خیلی بهتر از ژاله اصفهانی توصیف کرده است و لحن زنانه قائم مقامی خیلی عیان‌تر از اصفهانی است و اشیاء زنانه در شعر او بیشتر از اصفهانی است و حجاب زنان

ایرانی را می‌ستاید و به اینکه دختر زهرا^(س) است بر خود می‌بالد و آزادی که از آن حرف می‌زند آزادی محدود و فردی است اما ژاله اصفهانی با یک نگرشی که اروپا نشینی بر آن بی‌تأثیر نیست به زن می‌نگرد در کل می‌توان گفت ژاله قائم‌مقامی با تمام وجود مشکلات زنان را درک کرده است و مانند اصفهانی دورا دور نظاره‌گر این مشکلات نبوده است کما این که زندگی خود ژاله قائم‌مقامی بر سر همین نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که بین زن و مرد در جامعه و خانواده بوده است فنا شده است. بنابراین ژاله قائم‌مقامی اگرچه خیلی سرسختانه با این موضوع برخورد می‌کند و بر سر همین سرسختی گاهی منطق را در اشعارش کنار می‌گذارد ولی خیلی بهتر از اصفهانی این موضوع یعنی مشکلات زنان را توصیف می‌کند و وجودش بر سر این نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها در خشم و اندوه است به گونه‌ای که گاهی همه را مقصر می‌بیند و وجودش در خشم این بی‌عدالتی‌ها می‌سوزد، اما ژاله اصفهانی خیلی با آرامش و منطقی با این موضوع برخورد می‌کند چراکه این مشکلات دامن‌گیر خودش نبوده است و این بی‌عدالتی‌ها را یا دیده و یا شنیده است، اما نچشیده است و به‌خوبی قائم‌مقامی درک نکرده است. ولی ژاله قائم‌مقامی این دردها و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که از آن حرف زده به‌خوبی درک کرده است و با تمام وجود حس کرده است.

۶- مقایسه سبک زنانه در اشعار دو شاعر

اگر به اشعار دو شاعر توجه شود متوجه می‌شویم که در اشعار ژاله قائم‌مقامی لحن و واژگان زنانه نسبت به اصفهانی خیلی بیشتر است. به گفته دکتر محمود فتوحی در سبک زنانه دو مسئله قابل طرح دارد، ۱- زبان و جنسیت ۲- ماهیت زنانه‌نویسی. «در موضوع نخست نسبت جنسیت و ذات زبان بحث می‌شود، و در موضوع دوم به بررسی سرشت نوشتار زنان، مسائل و روحيات زنان و بازتاب هویت زنانه در ادبیات زنان می‌پردازد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۶)

قائم‌مقامی در اشعارش مسائل و مشکلات و حالات روحی زنان را بیان می‌کند و اشیاء زنانه مثل چرخ خیاطی، آئینه و شانه و... و تعابیر و واژگان زنانه در اشعارش بسیار است، و مشکلات زنان را با جزئیات و با اشعاری ساده بیان می‌کند، و تمام ویژگی‌هایی که دکتر فتوحی برای سبک زنانه بیان کرده است، ویژگی‌هایی مانند: لایه واژگانی (تعابیر زنانه) لایه نحوی (جمله‌های ساده،

جمله‌های هم‌پایه و وجه عاطفی) و لایه بلاغی (استعاره‌های زنانه) لایه کاربردی (کنش گفتارها که در سخن زنانه از نوع نفرین و دعاست) در اشعار او می‌توان یافت.

اما در اشعار اصفهانی این‌طور نیست، او مانند ژاله قائم‌مقامی به مسائل و مشکلات زنان با جزئیات نپرداخته است و به‌صورت کلی بعضی مسائل را بیان می‌کند، که آن مسائل هم فقط مختص زنان نیست، و مانند ژاله قائم‌مقامی تعابیر و اشیاء و لحن زنانه در اشعارش نیست، و دقت قائم‌مقامی را در مطرح کردن مشکلات زنان ندارد. بنابراین سبک زنانه در اشعار قائم‌مقام بسیار واضح و روشن است و شاید بتوان اصفهانی را در گروه اول، یعنی زبان و جنسیت (گوش جنسیتی)، و ژاله قائم‌مقامی را در گروه دوم یعنی ماهیت زنانه نویسی، قرار داد.

جدول ۱. وجوه افتراق دو شاعر:

عنوان	ژاله قائم‌مقامی	ژاله اصفهانی
مردستیزی و شوهر ستیزی	—	
سرزنش و بدگویی از زن	—	
غبطه خوردن به زنان فرنگی	—	
شکوه و شکایت از پدر و مادر	—	
افکار شاعر	سنتی	مدرنیته
فرهنگ	ایرانی اسلامی	غربی ماتریالیستی
شعریّت شعر	بیشتر	کمتر
سبک زنانه	ماهیت زنانه	زبان و جنسیت
امید در دیوان اشعار	ناامیدی	امیدوارانه

۷- نتیجه گیری

می توان گفت ژاله قائم مقامی و ژاله اصفهانی در اشعارشان سرنوشت خود را نگاشته اند. اشعار ژاله قائم مقامی، رنج نامه و تجربه های اندوه بار یک زن است. در اشعار او واژه های زنانه، نگاه، لحن، زبان، مسائل، اشیاء زنانه نسبت به ژاله اصفهانی بیشتر به کار رفته است و حتی جمله بندی شعری او با روحيات یک زن بیشتر پیوند دارد، و خیلی بهتر از اصفهانی مشکلات زنان را بازگو می کند، در صورتی که در اشعار اصفهانی، هدف خودش یعنی آزادی خواهی را دنبال کرده است، و به مسائل و مشکلات زنان خیلی کم، و آن هم، هم سو در جهت اهداف خود پرداخته است و زنان را به سمت آزادی فرا می خواند، که شاید بسیاری از زنان ایران اسلامی ما آن آزادی را قبول ندارند.

ژاله قائم مقامی در زندگی مشترک، توفیق چندانی نداشته، و انتخاب شوهرش توسط والدین صورت گرفته است، علاوه بر این افکار شوهر با روحيات قائم مقامی سازگار نبوده، بنابراین در شعر قائم مقامی، شوهرستیزی و مردستیزی انعکاس پیدا کرده است، اما ژاله اصفهانی در زندگی مشترک مشکلی نداشته است و در اشعارش مردستیزی و شوهرستیزی مشاهده نمی شود.

ژاله قائم مقامی در بعضی از اشعارش خشم و اندوه حاصل از زندگی مشترک را به تمام زنان تحمیل می کند، و سکوت زنان را سرزنش می کند، اما صدای اعتراض او همچنان در دفتر شعرش باقی می ماند و در جامعه انعکاس نمی یابد، ولی در اشعار ژاله اصفهانی بدگویی و سرزنش زن مشاهده نمی شود، و دنبال کردن اهداف سیاسی و اجتماعی خود، و زندگی در خارج این جرات را به او داده است که فریاد اعتراضش را به گوش همه برساند.

ژاله قائم مقامی مدافع حقوق جنس زن است، او بیداری زن و آزادی محدود و فردی را خواهان است، اما اصفهانی آزادی همه افراد جامعه را می خواهد، بنابراین قائم مقامی به آزادی به صورت اخص و اصفهانی به صورت اعم اشاره می کند.

ژاله اصفهانی در نابرابری زن و مرد، شخص خاصی را مقصر نمی داند، ولی ژاله قائم مقامی چون موضوع رهایی زن از قیدوبند نابرابری ها برایش خیلی اهمیت داشته است، و در زندگی، نابرابری زن و مرد را با تمام وجود درک کرده است، انگشت اتهام را به سمت همه، از پدر و مادر گرفته تا شوهر نشانه می رود.

فهرست منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- ۱ - احمدی، پگاه، (۱۳۸۴)، *شعر زن از آغاز تا امروز*، تهران، چشمه.
- ۲ - اصفهانی، ژاله، (۱۳۸۴)، *مجموعه اشعار ژاله اصفهانی*، تهران: نگاه.
- ۳ - _____، (۱۳۸۶)، *موج در موج*، تهران: البرز.
- ۴ - _____، (۱۳۶۰)، *اگر هزار قلم داشتم*، تهران: حیدر بابا.
- ۵ - _____، (۱۳۸۳)، *پیشگفتار مجموعه اشعار ژاله اصفهانی*، لندن، سایت نور، صص: ۵۵۳ - ۵۵۶.
- ۶ - تاج‌بخش، غزل، (۱۳۷۱)، *زن، شعر و اندیشه*، تهران: روشن‌گران.
- ۷ - پورحسین، علی حسین، (۱۳۸۴)، *جریان شعر معاصر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۸ - حکیم‌پور، محمد، (۱۳۸۲)، *«حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد»*، تهران: نغمه نوع اندیش.
- ۹ - سلطانی، پریچهر، (۱۳۹۱)، *زندگی و آثار ژاله اصفهانی*، تهران: آزاد مهر.
- ۱۰ - _____، (۱۳۹۱)، *صوَرخیال در شعر ژاله اصفهانی*، تهران: آزاد مهر.
- ۱۱ - فرخزاد، پوران، (۱۳۸۰)، *نیمه‌های ناتمام*، تهران: کتابسرای تندیس.
- ۱۲ - فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی*، تهران: سخن.
- ۱۳ - قائم‌مقامی، عالم‌تاج، (۱۳۴۵)، *دیوان بانو عالم‌تاج قائم‌مقامی*، چ ششم، زیر نظر پژمان بختیاری، تهران: ابن‌سینا.
- ۱۴ - کراچی، روح‌انگیز، (۱۳۸۳)، *عالم‌تاج قائم‌مقامی*، شیراز: داستان‌سرا.

ب- مقالات

- ۱۵ - بهبهانی، سروناز، (اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹)، *سایه روشن‌های حضور زنان در شعر فارسی*، تهران: علوم سیاسی، شماره ۲۱۶، صص: ۱۹ - ۲۰.
- ۱۶ - بهنود، مسعود، (۱۳۸۶)، *یکی از قربانیانش هم ژاله بود*، بخارا: نشریه فرهنگ و هنر، شماره ۶۴، صص: ۵۹۷ - ۶۰۵.

- ۱۷- خلیلی جهان تیغ، مریم و دیگران، (۱۳۹۰)، «مقایسه شعر و زندگی امیلی دیکسون و قائم مقامی»، تهران: نشریۀ ادبیات و زبان‌ها، شماره ۵، صص: ۱۴۰-۱۲۲.
- ۱۸- قاسمی سپاس، رحمت اله و صفری جهانگیر، (۱۳۹۴)، «بررسی جلوه‌ها و نمادهای پایداری در شعر ژاله اصفهانی»، تشری، ادبیات پایداری، شماره ۱۲، صص: ۲۱۷-۲۳۹.
- ۱۹- نامدار، لیدا، (۱۳۹۱)، «زن‌ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب»، تهران: نشریۀ ادبیات تطبیقی، شماره ۸، صص: ۲۵۷-۹۲.
- ۲۰- واعظ، لیدا و دیگران، (۱۳۸۴)، «شعر زنان (چهار زن معاصر)»، تهران: نشریۀ ادبیات و زبان‌ها، شماره ۲۱، صص: ۷۴-۷۹.
- ۲۱- مرادی، ایوب، (۱۳۹۴)، «شعر ژاله قائم مقامی و دفاع از حقوق زنان»، نشریه پژوهشنامه زن، شماره ۳، صص: ۱۴۷-۱۶۱.